

خدمات سلسله چشتیه به زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند

♦ دکتر عتیق الرحمن

تصوف چیست؟

بررسی کلمه صوفی: علمای بزرگ در معنی و مفهوم اصلی کلمه صوفی بسیار اختلاف داشته‌اند. حضرت شیخ علی هجویری می‌فرماید: «مردمان اندر تحقیق این اسم بسیار سخن گفته‌اند و کتب نوشته‌اند»^۱.

طبق نظریه ابوریحان بیرونی صوفی برگرفته از زبان یونانی است^۲.

طبق بررسی‌های مولانا جامی اولین کسی که به اسم صوفی معروف شد، شیخ ابوهاشم صوفی بود وی در کتاب نفحات الانس می‌نویسد:

«اول کسی که وی را صوفی خوانده‌اند وی بود و پیش از وی کسی را با این نام نخوانده بودند»^۳.

عمرو بن عثمان مکی نیز گفته است: «تصوف به این معنی است که بنده در هر زمان به کاری مشغول باشد که در آن زمان افضل و اول باشد»^۴.

♦ استادیار فارسی، بخش عربی، فارسی، اردو و مطالعات اسلامی، بهاشنا بهون، دانشگاه وشوا بهارتی، شانتی نکتین، بنگال غربی، هند.

۱. کشف‌المحجوب، ص ۲۲.

۲. کتاب‌الهند، ص ۱۶.

۳. نفحات الانس، ص ۲۲.

۴. عوارف‌المعارف، ص ۶۹.

ورود اسلام در شبه‌قاره و نقش تصوف در آن

برای مطالعه تصوف اسلامی لازم است که جامعه اسلامی و تقاضاهای تبدیل شونده سیاست را به‌طور کامل مور توجه قراردهیم تا از یک‌طرف نوع عمل‌کرد صوفی در تاریخ مشخص شود، و از طرف دیگر نظریه‌های دینی و مذهبی و محرکات اصل پرورش آن نیز معلوم گردد. در بررسی افکار صوفیه تلاش در وضعیت رفتار آنان بسیار ضروری است و این عملی نمی‌شود تا زمانی که ما با رهبر قرار دادن تاریخ وضعیت را تجزیه و تحلیل نکنیم.

بصره و کوفه بستر و پس‌منظر وضعیتی هستند که اولین طبقه صوفیه در آن به وجود آمد. جایی که فرمانداران در آن ظلم و ستم زیادی برپا کرده بودند. این دوشهر اولین مراکز صوفیه بودند، و از همین‌جا نهضت تصوف به جاهای دیگر جهان پخش شد. زمان این دوره از صوفیه ۶۶۱ الی ۸۵۰ م مقرر گردید. در این دوره چهره‌های شاخص صوفیان شامل اویس قرنی، حسن بصری، مالک دینار، ابراهیم ادهم و... بودند. وضعیت این بزرگان را فریدالدین عطار نیشابوری در کتاب خود تذکره‌الاولیاء ذکر کرده است.^۱

زمانی که عرب از نور اسلامی منور شد، روابط سیاسی دیرینه عرب و هند قطع شد. اما تاجران مسلمان کار پیشروان خود را ادامه دادند، و با کشتی‌های خود از دیار عرب به هند و لنکا رفت‌وآمد می‌کردند. مدتی نگذشت که به همراه روابط تجاری، روابط سیاسی آنها نیز دوباره شروع شد، ولی در آغاز این روابط آن‌چنان خوش‌آیند نبود.

اولین ارتباط عرب اسلامی و شبه‌قاره هند که در تاریخ‌ها ذکر می‌شود به فاصله کمی از آغاز اسلام در زمان خلافت حضرت عمر^{رض} روی داد. در زمان حضرت عمر، حکم بن عمرو به دفاع خود از منطقه سند در مقابل ارتش ایرانی با آنها مقابله کرد. ایرانی‌ها برای دفاع خود از منطقه سند ارتش را خواسته بودند. عرب‌ها در تاریخ به دلیل دلیری و ظلم و ستم خود معروف بودند. در آن‌زمان راجا داهر حکمران سند بود. داهر از قبل به عرب‌هایی که سعید بن اسلم فرماندار مکران را به قتل رسانده بودند پناه داده بود. خلیفه وقت مخالف لشکرکشی بر هند بود و وی جنگ با راجا را مناسب نپنداشت.

۱. تاریخ مشایخ چشت، خلیق احمد نظامی، ص ۷۳.

زمانی که محمود غزنوی تخت‌نشین شد، سلسله فتوحات وی آدمی را به یاد سکندر اعظم می‌اندازد. محمود علیه راجا جی پال جنگی را ادامه داد که پدرش سبکتگین در سال ۱۰۰۱م آغاز کرده بود. محمود غزنوی در نزدیکی اتک وی را شکست داد. سلطان محمود در فتوحات خود نه تنها میل به پیروزی، و فتح کشورها و جمع کردن اموال، بلکه سرپرستی علم و ادب را نیز نشان داد، و در قلعه خود شعرا و علمای بزرگی را دور هم جمع کرد. اشعار و نوشته‌هایی که دربار محمود بود در دربار هیچ‌یک از فرمانداران ایران و توران نبود. در عرصه محمود غزنوی، فردوسی، عنصری، عسجدی و فرخی مشهور بودند.

غالباً در زمان غزنویه دانشمند برجسته ابوریحان بیرونی از همه بیشتر قابل تعظیم بود. وی کتاب تحقیق مالهند را مدتی بعد از وفات محمود کامل کرد. یکی دیگر از تغییرات قابل ذکر آن زمان رونق گرفتن علم و فن در پایتخت غزنویان لاهور بود. زیرا در آن زمان بسیاری از اهل علم و فن به آنجا سفر کردند و مقیم شدند، و به همین دلیل این شهر نیز از فیض آنها به مرکز اشاعه اسلام تبدیل گشت. چنانچه زمانی که علی ابن عثمان هجویری به این شهر تشریف آورد، وی محبت غزنی را خیلی به یاد می‌آورد و در کشف‌المحجوب روایاتی در این خصوص آمده است؛ از جمله: «اما در این وقت پیش از این ممکن نگشت که کتب به حضرت غزنین حرسها الله مانده، از ما شکایت کردند که من اندر دیار هند در میان ناجنیشان مانده‌ام».

ابونصر فارابی، که از مریبان علم و فضل بود، نیز در لاهور خانقاهی تأسیس کرد که برای اهل علم و دیگر بزرگواران جای پناه بود، و آهسته آهسته از بلخ و بخارا و از دیگر دیاران علما و دانشمندان به این منطقه آمدند. «و جوق جوق تشنگان علوم از سایر بلاد هند و ولایت‌های کاشغر و ماوراءالنهر و عراق و بخارا و سمرقند و خراسان و غیرذالک از آن خیرات منبع منتفع می‌شدند، چندان که یک آبادانی نو در حدود لاهور پدید آمد».

شاعر معروف سنایی، صاحب مثنوی ارزشمند حدیقه الحقیقه و از پیش‌کسوتان تصوف نیز ساکن آن دیار بود، و علاوه بر هنرآفرینی‌های خود، دیوان مداح بزرگ مسعود سعد سلمان را نیز مرتب کرد.

اگرچه در زمان غزنوی شهری که بیشترین فروغ را دید شهر لاهور بود، ولی گهوارهٔ قدیم اسلام در منطقه دوشهر سند و ملتان بودند. در آن شهرها نه تنها از دیار عرب بلکه از بلاد عجم نیز علما و مشایخ تشریف می‌آوردند. اگر در سند مزار شیخ ابوتراب، که در آن زمان حاکم یک کشور بود، را حساب نکنیم، در سرزمین پاک و هند قدیمی‌ترین زیارت‌گاه اسلامی در منطقه اوچ (منطقه بهاولپور) مزار شیخ صفی‌الدین حقانی کازرونی است. وی شاگرد خواجه ابواسحاق کازرونی و خواهرزادهٔ وی بود که به دلیل تلاش‌های تبلیغی و روحانی خود شهرهٔ آفاق شد.

سلطان‌المشایخ حضرت نظام‌الدین اولیا نیز در کتاب *فوائد الفوائد* دربارهٔ شیخ صفی‌الدین کازرونی ذکری به میان آورده است.

شیخ عبدالحق محدث نیز در کتاب *اخبارالاکابر* می‌نویسد بنیاد روستای اوچ را صفی‌الدین کازرونی گذاشته است.

علاوه بر وی علما و مشایخ متعددی بودند. عالمی که از شیخ اسماعیل هم بیشتر مشهور شد، شیخ علی بن عثمان هجویری غزنوی بود که به داتا گنج‌بخش معروف بود. بعد از سفر به کشورهای اسلامی سلطان مسعود ابن محمود غزنوی در اواخر عرصهٔ حکومت به همراه بیست نفر از دانشمندان به لاهور رسید، و در آنجا مسجدی را تعمیر کرد. علمایی که او را همراهی می‌کردند مدتی در این مکان درس هم دادند و سپس به تصنیف و تألیف مشغول شدند. خیلی از افراد در آن زمان اسلام آوردند از بین آنها «رای راجو» که از طرف مودود ابن مسعود غزنوی معاون لاهور شده بود، و بعد از مسلمان شدن لقب وی را شیخ هندی نهاد، و افراد از نسل وی هنوز هم خادم مزار وی هستند.

سلسله‌های تصوف در شبه‌قاره هند

سلسلهٔ نقشبندیه

نقشبندیه طریقی است منسوب به خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند بخارایی (۷۱۸-۷۹۱ هـ)، شاخه‌ای منشعب از سلسلهٔ خواجگان که اصل آن به عارف ایرانی خواجه یوسف همدانی بازمی‌گردد.

بعدها این سلسله در هند هم نفوذ یافت و به خصوص در دوره اقتدار مغولان در هند تأثیر و نفوذ مشایخ آنها قابل ملاحظه بود، و سلاطین آن سرزمین غالباً به این طریقه منسوب بودند؛ چنان که گویند امیر تیمور گورکانی نیز به شاه نقشبند ارادت داشت. بهاءالدین نقشبند را نمی‌توان بنیانگذار و مؤسس این طریقت شمرد. طریقت او در حقیقت دنباله طریقت خواجگان است. طریقه و سلوکی که خواجه یوسف همدانی (۵۳۵-۴۴۰ هـ) و خواجه عبدالخالق غجدوانی (درگذشت ۵۷۵ق) بنیان نهاده بودند. خواجه بهاءالدین که خود از جانشینان عبدالخالق تعلیم یافته بود، محیی و مصلح طریقت خواجگان شد و طریقت نقشبندی آمیخته‌ای شد از تعالیم عبدالخالق غجدوانی و بهاءالدین بخارایی. طریقت نقشبندی در اندک مدتی در ماوراءالنهر و خراسان رواج یافت و پس از بهاءالدین، خلفای او خواجه علاءالدین عطار (م: ۸۰۲ هـ) و خواجه محمد پارسا (م: ۸۲۲ هـ) و یعقوب چرخ‌چی (م: ۸۵۱ هـ) بر مسند ارشاد نشستند و در ترویج این طریقت سهمی بسزا داشتند. بعد از اینان خواجه عبیدالله احرار (۸۰۶-۸۹۵ هـ) مشهورترین و منتفذترین مشایخ عصر تیموری است و در عهد او، این طریقت به اوج نفوذ و شهرت و رواج رسید.

از عارفان و شاعران مشهور و پیرو این طریقت می‌توان عبدالرحمن جامی شاعر و عارف قرن نهم هجری را نام برد.

عبدالرحمن جامی در نفحات‌الانس نوشته است:

«طریقه ایشان، اعتقاد اهل سنت و جماعت است و اطاعت احکام شریعت و اتباع سنن سید المرسلین^ص و دوام عبودیت که عبارت است از دوام آگاهی به حق سبحانه، بی‌مزاحمت شعور بر وجود غیری».

خواجه یوسف همدانی و خواجه عبدالخالق غجدوانی برای توسعه این سلسله تلاش‌های زیادی کردند، ولی موفق ساختن این امر نصیب خواجه بهاءالدین نقشبند شده بود^۱ (م: ۱۳۸۸).

۱. نفحات‌الانس، ص ۳۴۷ و ۳۴۸.

بعد از آن این سلسله به نقشبندیه معروف شد. خواجه نقشبند بر اتباع سنت تأکید زیادی داشت و اعلام کرد: «و هر که از طریقه ما دور گردند خطر در دین دارد»^۱. سلسله نقشبندی به گفته‌ای قدیمی سلسله‌ای است از دیار سمرقند و بخارا ولی این سلسله در زمین هندوستان از تمام سلسله‌های دیگر پیشی گرفت و به اوج شکوفایی خود رسید. خواجه باقی بالله (م: ۱۶۰۳) که آن را به هندوستان آورد می‌فرماید: «این نجم تخم پاک را از سمرقند و بخارا آوردیم و در زمین برکت‌آگین هند کشتیم». شیخ احمد معروف به مجدد الف ثانی (۱۰۳۴/هـ ۱۶۲۴ م) شاگرد و خلیفه عزیز خواجه باقی بالله از جمله کسانی بود که این سلسله را در هند ترقی داد و بعد از آن این سلسله به مجددیه معروف شد. سلسله نقشبندی در قرن هفدهم رونق خوبی گرفت و خیلی از بزرگان این سلسله از زبان فارسی و هم اردو و فن شاعری برای گسترش آن کمک گرفتند.

سلسله قادریه

یکی از جمله طریقت‌های تصوف است. قادریان از پیروان شیخ عبدالقادر گیلانی (ت: ۵۶۲ هـ) ملقب به قطب‌الاعظم هستند.

مؤسس سلسله قادریه، عبدالقادر گیلانی که در قرن ششم می‌زیست در بغداد مدفون است. پیروان این مکتب به وحدت وجود معتقدند و به محبت و خدمت شهرت دارند. اگرچه در اصل از بین حنابله برخاسته‌اند، تا حدود زیادی اهل تسامح و مساهمه بودند. در این طریقت به حفظ سند و شعایر تأکید می‌شود. بخش اعظم پیروان طریقت‌های صوفیه در سالکان با توجه به عدم بهره‌مندی از منابع اصیل اسلامی و شیوخ واقعی در بسیاری از موارد به انحراف کشیده شده‌اند.

سلسله قادریه در دوره شاهجهانی توسعه و گسترش یافت. ستاره حضرت مجدد الف ثانی و شیخ عبدالحق محدث اولین بار در دوره جهانگیری درخشید. زمانی که جهانگیر وفات کرد، شاهجهان بر تخت وی نشست. در زمان وی رد عملی که علیه

۱. نفحات‌الانس، ص ۲۴۹.

روش کار اکبری در دور حکومت جهانگیر شروع شده بود، قوی تر شد و بر اسلام و شعار اسلامی بیشتر تاکید شد. در زمان جهانگیر برای عموم افراد سجده درباری جاری بود. شاهجهان این عمل را متوقف کرد. وی قدردان علما بود. جادارد که شاهجهان را علاوه بر یک شخص نیکخوی و پای بند شریعت، به عنوان مجدد دین و ملت مسلمانان بشماریم. در *پادشاهنامه* نوشته شده است:

«سنت سنیه الهی بر آن جاری است که هرگاه کار دین رو به اندراس نهد و شعائر اسلام رخ به التباس، به تایید ایزدی یکی از بندگان سعادت اندوز به روی کارآید تا به آبیاری مساعی جمیله گرد فتور از ساحت اسلام فرونشاند، و به دستیاری دین پروری و دیانت داری اساس شریعت را مشیر گرداند، و چون معابد اسلام رو به انهدام نهاده بود و مبانی شریعت رخ به انعدام، این در کارسازی بادشاه اسلام نواز کفرگداز را اورنگ آرای اقبال گردانید. بنیاد اسلام را چنان محکم و مرصوص ساخت که تا روز قیامت و نشور گرد فتور بر دامن دوام ننشیند»^۱.

سلسله سهروردیه

سهروردیه یکی از طریقت‌های تصوف است که توسط ابوالنجیب سهروردی تأسیس شد. در مکتب تصوف سهروردیه عرفان با تشریح و زهد درهم آمیخته و تصوف عبارت از زهد و عبادت و رعایت فرایض دینی و تکیه بر دعا و ذکر است، بر خلاف مکتب مولویه که متکی بر وجد و سماع و شعر است. در بین سالکان طریقت سهروردیه، خواندن رساله قشریه، احیاء علوم الدین و آثار ابن عربی معمول بوده است. شهاب الدین سهروردی در سال ۵۴۹ هـ/ ۱۱۵۵ م در دهکده سهرورد از توابع شهرستان خدابنده واقع در استان زنجان ایران زاده شد. وی تحصیلات مقدماتی را که شامل حکمت، منطق و اصول فقه بود در نزد مجدالدین جیلی استاد فخر رازی در مراغه آموخت و در علوم حکمی و فلسفی سرآمد شد، و به قوت ذكاء و حدت ذهن و نیک اندیشی بر بسیاری از علوم اطلاع یافت. سهروردی بعد از آن به اصفهان که در

۱. شیخ محمد اکرام، رود کوثر، ص ۴۲۲.

آن زمان مهم‌ترین مرکز علمی و فکری در سرتاسر ایران بود رسید. در گزارش‌ها معروف است که یکی از هم‌درسان وی، فخرالدین رازی که از بزرگ‌ترین مخالفان فلسفه بود، چون چندی بعد از آن زمان و بعد از مرگ سهروردی، نسخه‌ای از کتاب تلویحات وی را به او دادند آن را بوسید و به یاد هم‌درس قدیمش در مراغه اشک ریخت.

سلسله چشتیه

در سلسله چشتیه شریعت مقدم بر طریقت است، و نه تنها مریدان بلکه مرشد هم باید تمام واجبات و فرایض دینی و حتی مستحبات شرعی را با دقت به‌جا آورد. افزون بر این مرید باید طبق دستور مرشد اذکار و اوراد ویژه‌ای را در اوقات خاص، به صورت خفی یا جلی، بر زبان جاری سازد. این اوراد از شیخی به شیخ دیگر و از مریدی به مرید دیگر متفاوت است. مشایخ چشتیه طبق سنتی، غالباً این اذکار را به رسول اکرم ص نسبت می‌دهند و معتقدند که آن حضرت آنها را به حضرت علی ع تعلیم داده است، گرچه ذکر «لا اله الا الله» (تهلیل) افضل و اولی از دیگر ذکرهاست، اما به آن اکتفا نمی‌شود. به دستور پیر، گاهی مرید باید ذکر خاصی را هر روز هفتاد بار تکرار کند و برای هروقت نیز ذکر توصیه می‌شود. تعلیم ذکر از همان زمانی که طالب بیعت می‌کند شروع می‌شود. ابتدا ذکر از راه تلقین و در خلوت انجام می‌گیرد، و سپس طبق دستور، مرید بعد از نماز یا در ساعت خاص اورادی می‌خواند. در گذشته، اذکار منظومی به زبان فارسی، خصوصاً در حوالی دکن، در مجالس عمومی و خصوص خوانده می‌شد.

بنیاد سلسله چشتیه توسط ابواسحاق شامی، که در سال ۹۴۰ میلادی فوت کرد، گذاشته شد و حضرت خواجه معین‌الدین اجمیری این سلسله را گسترش داد. حضرت خواجه معین‌الدین چشتی در زمان حکومت پرتھوی راج (پادشاه زمان هند) به هند تشریف برد و با مستقرشدن در اجمیر تبلیغ خود را آغاز کرد. سلسله‌های چشتیه و سهروردیه همزمان با آغاز تاریخ اسلامی هند فعالیت می‌کردند. خانقاه سلسله سهروردی تا ملتان و سند محدود ماند، ولی چشتی‌ها از پاک‌پتن گرفته تا مناطق لکهنو،

دهلی و کردیوگهر نظام خود را قائم کردند. چنان‌که گفته آمد «چشت» اسم معروف شهری در استان خراسان است. در آنجا بعضی از بزرگان دین یک مرکز بزرگ اصلاح و تربیت روحانی را تأسیس کردند که بسیار معروف شد و به همین دلیل آن نظام سلسله چشتیه خوانده شد.

در شجره‌الانوار درباره چشت آمده است:

«و آن دو مقام‌اند، یکی شهریست در میان ولایت خراسان قریب هرات و چشت دوم دیه‌یست در ولایت هندوستان در میان اوچ و ملتان و خواجگان چشت از چشت خراسان بوده‌اند».

طریقه چشتیه در شبه‌قاره هند

با رحلت مریدان حضرت خواجه مودود چشتی، تصوف در چشت رو به افول نهاد، و عده‌ای از مریدان، با ظهور ترکان غوری و منازعات آنان، به مناطق دیگر رفتند، از جمله به شهر اجمیر شریف در ایالت راجستان هند.

این شهر پس از ورود خواجه معین‌الدین سجزی چشتی، مرید و خلیفه خواجه عثمان هارونی، پایگاه چشتیه شد. خواجه معین‌الدین چشتی سلسله چشتیه را در هند بنیان نهاد و اصول و مبانی آن را در اجمیر، مسند قدرت چوهان (از قبایل ساکن در شمال هند) پیش از آمدن مسلمانان تدوین کرد، به نوشته جامی نخستین فرد از این سلسله که به هند سفر کرد، خواجه ابومحمد زاهد بن ابواحمد ابدال چشتی بود، که همراه سلطان محمود غزنوی (حک: ۳۸۹-۴۲۱ هـ) در جنگ سومنات شرکت کرد، و گویند که در غزوه سومنات در حالی که عمرش از هفتاد گذشته بود همراه سلطان محمود غزنوی به هند رفت. دانشمندان شهیر جهان اسلام ابوالحسن علی ندوی در کتابش (عزیمت، ج ۳) می‌نگارد که نخستین کسی که از چشت به هندوستان تشریف آورده و چندین قبیله هندو را به اسلام دعوت و مشرف فرموده حضرت خواجه ابومحمد شاه زاهد چشتی است؛ بنابراین مؤسس و مروج سلسله چشتیه در هند خواجه معین‌الدین چشتی بود.

مرکز سلسله چشتیه در دهلی

مرکزیت یافتن سلسله چشتیه در دهلی نتیجه زحمات و تلاش‌های قطب‌الدین بختیار کاکی بود. وی در عصر حکومت سلطان شمس‌الدین التمش به دهلی آمد و کار تبلیغ را آغاز کرد. این عصر زمانی بود که کار تعمیر و تشکیل دهلی با نهایت ذوق و شوق جاری بود. در آسیای میانه طوفان مغول‌ها جاری بود و هزاران تن از علما، مشایخ، شعرا و ادب‌ها به شهر دهلی رجوع می‌کردند. (منهاج‌السراج، ص ۱۶۶)

به این طریق شهر دهلی از نظر اهمیت به یک شهر بین‌المللی تبدیل شد، که در آن از گوشه‌گوشه جهان اسلامی مردم به این شهر پناه می‌بردند. سلطان با علما و مشایخ صمیمیت بسیاری داشت. زمانی که خبر آمدن عالمان را می‌شنید به استقبال ایشان می‌رفت و دعوت می‌کرد که آنها در کاخ وی زندگی کنند. خواجه قطب‌الدین بختیار کاکی زمانی که به دهلی آمد، سلطان به وی خیلی احترام گذاشت. اگرچه قطب‌الدین هیچ ارتباطی با دربار را نمی‌پسندید، ولی سلطان با همان صمیمیت به خدمت وی حاضر می‌شد و این صمیمیت رفته‌رفته به قدری افزایش یافت که سلطان قطب‌مینار را به یاد وی تعمیر کرد و برای ساختن حوض شمسی با مشورت وی و با نهایت خلوص دل دست به کار شد. با دیدن این میزان صمیمیت میان سلطان و قطب، بعضی از افراد حسادت می‌کردند و تلاش خود را برای برکنار کردن سلطان شروع کردند. زمانی که خواجه معین‌الدین چشتی برای ملاقات مریدش به دهلی آمد، با دیدن این که نجم‌الدین صغری شیخ‌الاسلام دهلی فقط به این دلیل که مردم دهلی صمیمیت و علاقه زیادی به قطب دارند نمی‌خواهد که قطب در دهلی بماند، سخت ناراحت شد. بالاخره وی مجبور شد که قطب را به همراه خود از اجمیر ببرد و زمانی که مردم به این موضوع پی‌بردند بسیار اندوهگین شدند.

میر می‌گوید: «پس در آن مرتبه شیخ قطب‌الدین همراه شیخ اجمیر گردید. این مقدمه در تمام شهر دهلی شور افتاد. همه اهل شهر مع سلطان شمس‌الدین دنبال برآمدند و هر جا شیخ قطب‌الدین تبرکه برمی‌داشت، نهایت اضطراب و زاری می‌نمودند. شیخ معین‌الدین این حال را معاینه کرد. فرمود بابا بختیار! هم درین مقام باش که خلائق از بیرون آمدن تو در اضطراب و خراب است،

رواندارم که چندین دل‌ها خراب و کباب باشند. برو این شهر را در پناه تو گذاشتم. پس سلطان شمس‌الدین سعادت قدم‌بوسی شیخ را دریافته همراه شیخ قطب‌الدین به شادی تمام متوجه شهر دید و شیخ معین‌الدین به طرف اجمیر روانه گشتند^۱.

زندگی کردن قطب در دهلی برای سلسله چشتیه بسیار سودمند بود. حال شهر دهلی قلب هند اسلامی شده بود. تمامی عناصری که در قرن‌های آینده بر زندگی فرهنگی و جامعه‌ای مردم اثرانداز می‌شدند اینجا وجود داشتند.

قطب دامن خود را از اثرات مهلک دارالسلطنه نجات داد، و همزمان از وضعیت اینجا نهایت استفاده را کرده و نظریه تصوف را به گوش عموم رساند، تا این حد که «جملگی عالم از صدور و عامه به دعاگویی روی نهادند»^۲.

خلفای قطب

در تذکره‌ها اسامی مریدها قطب عبارتند از:

۱. شیخ فریدالدین مسعود گنج شکر، اجودهن
۲. شیخ بدرالدین غزنوی، دهلی
۳. خواجه عمادالدین، بلگرام
۴. خواجه سید محمد صغری، بلگرام
۵. شیخ محمود، نهرواله
۶. شیخ معزالدین، دهلی
۷. شیخ حامدالدین، نهرواله

خدمات سلسله چشتیه به زبان و ادب فارسی

در این سلسله ملفوظات متعددی به زبان فارسی نوشته شده که با خوانی آنها از سوی مریدان سبب رواج بیشتر زبان فارسی در شبه قاره بوده است. درباره این ملفوظات

۱. سیرالاولیا، امیر خورد، ص ۵۴.

۲. اخبارالاکابر، ص ۲۶.

تفصیل عبارتند از:

۱. انیس الارواح

این کتاب مشتمل بر فرمودات و ملفوظات خواجه عثمان هارونی است که توسط خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری گردآوری شد. معین‌الدین چشتی، مرید خواجه عثمان بود و هرچه را از زبان مرشد خویش گوش می‌داد، آن را یادداشت می‌کرد و بدین ترتیب مجموعه مجالس مرشد خود را ترتیب داد.

«انیس الارواح» مشتمل بر ۲۸ مجلس است. نسخه‌های خطی این اثر ارزنده فارسی در کتابخانه‌های متعدد جهان نگهداری می‌شود و یکی از قدیم‌ترین ملفوظات سلسله چشتیه به حساب می‌آید. موضوعات مجالس «انیس الارواح» بدین ترتیب است: مجلس‌ها در مورد ایمان، در مورد مناجات، در مورد زن‌ها و آزادکردن غلام، بحث در مورد احوال علما و در مورد توبه کردن و فضایل آن است.

خواجه عثمان موضوعات یادشده را با جزئیات مطرح می‌نماید و جابه‌جا آیات قرآنی و احادیث پیامبر را نقل می‌کند و در برخی جاها به تفصیل و تأویل آیات و احادیث می‌پردازد.

از مطالعه کتاب برمی‌آید که مشایخ چشتیه در گسترش اسلام نقش مهمی ایفا کردند. مردم عامه در مجالس آنها شرکت می‌کردند و تحت تأثیر قرار گرفته حلقه‌به‌گوش اسلام می‌شدند. مشایخ چشتیه افزون بر تبلیغ دین مبین مردم بومی را تربیت می‌کردند و آنها را به سوی صراط مستقیم می‌کشاندند. مشایخ و صوفیه عقاید و اندیشه‌های مردم شبه‌قاره را عوض کردند و این منطقه را با نور اسلام منور ساختند.

«انیس الارواح» از نظر تاریخی نیز اهمیت دارد. روایت‌کننده از تخلیق آدم به بعد ویرانی و بربادی شهرهای متعدد را نیز ذکر می‌کند، علاوه بر این ذکر اصحاب پیامبر و فضایل اخلاق و کردار آنها را مطرح کرده است.

کتاب به فارسی بسیار ساده و روان نوشته شده است. جمله‌ها ساده و کوتاه هستند. نویسنده ابلاغ مفاهیم و اندیشه‌ها را اولویت داده است. احکام شرعی و مسایل فقهی نیز ذکر شده و فضایل عبادات نیز آمده است. البته موضوع اصلی و اساسی «انیس الارواح»

اخلاق‌سازی و تربیت است. در پایان مجلس بیست‌وهشتم وصیت خواجه عثمان هارونی نیز آمده است.

جالب است که زبان فارسی «انیس‌الارواح» به فارسی امروز نزدیک‌تر و از هرگونه تصنع و تکلف دوراست. می‌توان گفت که نثر زیبای «انیس‌الارواح» یکی از بهترین نمونه‌های نثر آن روزگار است.

۲. دلیل العارفین

«دلیل‌العارفین» مشتمل بر ملفوظات خواجه معین‌الدین حسن سجزی چشتی اجمیری است که به توسط خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای اوشی گردآوری شده است.

دلیل‌العارفین مشتمل بر یک مقدمه کوتاه و دوازده مجلس است. نویسنده کتاب را در چهارقسم تقسیم کرده است که بدین ترتیب‌اند:

قسم اول: در مورد فقر و صواب؛

قسم دوم: در مورد مکتوبات و تسبیح؛

قسم سوم: در مورد اولاد و غیرهم؛

قسم چهارم: در مورد سلوک و فواید آن؛

چنان‌که گفته آمد «دلیل‌العارفین» مشتمل بر دوازده مجلس است که بدین ترتیب‌اند:

مجلس اول: در بیان نماز و خدمت مرشد؛

مجلس دوم: در بیان جنابت و طهارت؛

مجلس سوم: در بیان قضای نماز و سوگند خوردن؛

مجلس چهارم: در بیان صداقت در محبت و حرمت قبرستان؛

مجلس پنجم: در بیان قرآن و ادب والدین؛

مجلس ششم: در بیان قدرت خداوندی و کرامات اولیا؛

مجلس هفتم: در بیان فواید و فضایل سوره فاتحه؛

مجلس هشتم: در بیان اوراد و تسبیحات؛

مجلس نهم: در بیان آداب معرفت و سلوک؛

مجلس دهم: در بیان اثرات صحبت و محبت؛

مجلس یازدهم: در بیان توکل عارفان و محبت الهیه؛

مجلس دوازدهم: در بیان ملک الملکوت؛

«دلیل العارفین» به فارسی بسیار ساده و روان نوشته شده است. خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای در مجلس خواجه معین‌الدین چشتی حضور می‌یافت و فرموده‌های مرشد را یادداشت می‌کرد. در واقع مشایخ چشتیه در ضمن نگاشتن ملفوظات به زبان و ادب فارسی خدمتی بزرگی انجام داده‌اند. نه تنها این که ملفوظات برای تزکیه نفس و تجلای قلب سودمند هستند، بلکه در عین حال زبان فارسی آن زمان را نیز نگه داشته‌اند. خوانندگان این متون نه تنها دین مبین اسلام را می‌شناختند و با سنت پیغمبر آشنا می‌شدند، بلکه زبان و ادب و رسوم و سنن آن دوره را نیز درک می‌کردند.

ملفوظات مشایخ چشتیه در هر دوره طرفداران زیادی داشته‌اند. مسایل شرعی توضیحات فقهی و بیانان اخلاقی اجزای دلیل العارفین را تشکیل می‌دهند. دلیل العارفین از نظر تاریخی نیز حایز اهمیت است. به‌ویژه درباره زندگی شخصی خواجه معین‌الدین چشتی اطلاعات جالب و مستند می‌آید و نیز می‌توان گفت که این کتاب ملفوظات آئینه جامع آموزگار است، و درباره زندگی فقیران، درویشان، عارفان و صوفیان اطلاعات دقیق به دست می‌دهد. افزون بر آن درباره زهد و عبادت و ریاضت و اعتکاف و مجاهدات نیز اطلاعات دست‌اول میسر می‌شود. مضامین توکل و تقوی، عشق و محبت و عرفان و تصوف نیز در آن دیده می‌شود.

دلیل العارفین برای پیروان سلسله چشتیه به منزله متن درسی می‌بوده است؛ به خاطر همین به نثر مرسل فارسی نگاشته شده و از تصنع و تکلف دور است. البته در برخی جاها مخصوصاً توضیح و تفسیر سورة الحمد، روش نگارش عالمانه و فاضلانه است. نویسنده از کاربرد مترادفات خودداری کرده است در بعضی جاها جمله‌ها ناتمام و ناقص است.

۳. فوائد السالکین

فوائد السالکین مشتمل بر ملفوظات شیخ قطب‌الدین بختیار کاکای است که توسط شیخ فریدالدین مسعود گنج‌شکر جمع‌آوری شد. این کتاب به فارسی نوشته شده است و

نسخه‌های متعدد خطی کتاب یادشده در کتابخانه‌های مختلف جهان نگهداری می‌شود، اما اغلب نسخه‌ها متعلق به قرن دوازدهم هجری قمری به بعد است. ترجمه اردو فوئدالسالکین به نام «هشت بهشت» در لاهور به چاپ رسیده است. شیخ فریدالدین مسعود گنج‌شکر در «فوئدالسالکین» گزارش فقط هفت مجلس را بیان فرموده است و آن هم ترتیب خاصی ندارد، زمان مجلس بدین ترتیب آمده است:

۱. ۲ رمضان ۵۸۴ هـ (ص ۱)

۲. شوال ۵۸۴ هـ (ص A)

۳. شوال ۵۸۴ هـ (ص ۱۷)

۴. ذی‌قعدة ۵۸۴ هـ (ص ۱۷)

۵. ذی‌الحجه ۵۸۴ هـ (ص ۲۰)

۶. شوال ۵۸۴ هـ (ص ۲۲)

۷. روز چهارشنبه ۵۸۴ هـ (ص ۲۷)

در ملفوظات نیز همه از تصوف و عرفان گفتگو شده، و در آن اوارد، اذکار، اغراض و لوازم متعلق به مقاصد زندگی را ذکر کرده‌اند، یا درباره نمازهای مختلف شرحی بیان شده است.

برای هر گروه انسانی مثلاً مردان، زنان، جوانان و پیران، آداب مریدان، وظایف آسان و سخت را جدا کرده، و برای مردان و زنان جداگانه انتظام و انصراف شده است. الغرض برای هر نوع عبادت و وظیفه توضیح داده شده است. خداوند متعال بر تمام انسان‌ها برکت عطا کند، به گونه‌ای که فیض این مجالس بر زندگی و قلب همه‌شان وارد شده، همان فیض نورانی بر روح‌های ما طاری شود، و ما را هم در این دنیا و هم در آخرت خوشنودی پروردگار متعال حاصل شود.

۴. راحت‌القلوب

این ملفوظات شیخ مسعود گنج‌شکر است که توسط خواجه نظام‌الدین اولیا گردآوری شده است. در «راحت‌القلوب» ذکر کتاب‌های زیر آمده است.

۱. کتاب عمده نوشته از جنید بغدادی؛

۲. ابرارالاولیا از شیخ عطاءالله تستری؛
۳. اسرارالعارفین از شیخ عطاءالله تستری؛
۴. سرالعارفین از شیخ عطاءالله تستری؛
۵. سلکالسلوک از شیخ یوسف چشتی؛
۶. شرح اسرار از شیخ یوسف چشتی؛
۷. تواریخ از قاضی حمیدالدین ناگوری؛
۸. راحةالارواح از قاضی حمیدالدین ناگوری؛
۹. مفصل آثار تابعین از امام ابوطالب مکی؛
۱۰. شرح مشایخ از امام ابوطالب مکی؛
۱۱. کتاب بقیه ابواللیث سمرقندی از امام ابوطالب مکی؛
۱۲. شرح اولیاء از امام ابوطالب مکی؛
۱۳. تفسیر زاهد از امام ابوطالب مکی؛
۱۴. قوتالقلوب از امام ابوطالب مکی؛

۵. اسرارالاولیا

نویسنده این کتاب به تمام ابعاد زندگی حضرت بابا فریدالدین مسعود گنجشکر پرداخته و تأکید می‌کند که زندگی آن عارف در یاد، ذکر و فکر خدا و عشق و محبت سرور کل حضرت محمد^ص صرف شد. یک سوی مهم ذات حضرت باباصاحب این بود که ایشان درویش بی‌انتهای با عمل درویشی بودند، و پایند تمام آداب شرعی و همه وقت مشغول عبادت الهی بودند. همیشه مریدان و درویشان جمع شده در دور خود را تلقین به عمل بر تعلیمات و ارشادات خداوند می‌کردند. حضرت باباصاحب همچنین شاعر عظیم و صوفی هم به شمار می‌آید. ایشان در زندگی خود هزاران مرید را ارشاد فرموده و شعر بسیار سرودند به زبان فارسی، چراکه در آن زمان گفتگوی عام به زبان فارسی بود. حضرت باباصاحب هم بیشتر به زبان فارسی صحبت می‌فرمودند. اگرچه ایشان بر پنجابی، سرائیکی و زبان‌های دیگر نیز عبور کامل داشتند. روزانه ایشان در مجلس و محافل عبادات هرچه ارشاد می‌فرمودند مریدان ایشان یادداشت می‌کردند. ملفوظات

ایشان را داماد و مرید معتقد ایشان حضرت شیخ بدرالدین اسحاق در زبان فارسی با عنوان *اسرالاولیا* شایع کرد. یک مجموعه دیگر ملفوظات حضرت باباصاحب گنجشکر را مرید خاص و عظیم بزرگ عصر خود حضرت نظام‌الدین اولیا هم در فارسی به نام *راحت‌القلوب* در سال ۶۵۶ هجری مرتب کردند.

حضرت بدرالدین اسحاق و حضرت نظام‌الدین اولیا بزرگان عظیم عصر خود بودند. ایشان هرچه نوشتند با قربت یافتن حضرت باباصاحب و حضور مشایخ و علمای دیگر در مجالس هرچه می‌شنیدند را نوشتند. برای همین این ملفوظات اهمیت خاصی دارند. این ملفوظات در دنیای تصوف اهمیت بسیاری دارند. در این ملفوظات قسمت‌های مختلف تصوف را به آسانی و با زبان قابل فهم بیان نموده‌اند. این کتاب بالغ و بر ۲۲ فصل است که در هریک از این فصل‌ها بر گفتگویی مشتمل است که باباصاحب در نشست‌های خود بیان فرمودند. در زبان امروزی می‌توان گفت که در این کتاب‌ها بر موضوعات مختلف سخن‌های باباصاحب را خلاصه کرده‌اند. با خواندن این اثر می‌توان گفت که چه جمعیت شایان و بزرگی در مجالس ایشان برای یافتن تعلیم می‌آمد و کسانی که در مجالس می‌آمدند با طی کردن سفر طولانی از کشورهای مختلف صاحب فیض می‌شدند. ظاهر است که روی گفتگو در این مجالس تصوف با یک طبقه خاص بود و هدف تربیت ایشان با چنان کیفیتی بود که قبل از رفتن به سرزمین و دیار خود هدف تربیتی را به پایان برسانند و اهمیت رفتار با مخلوق خدا را بدانند.

۶. سرورالصدور

این ملفوظات مشتمل بر ملفوظات شیخ حمیدالدین ناگوری (درگذشت ۶۷۳ ه.ق.) خلیفه‌خواجه معین‌الدین اجمیری است. گردآورنده *سرورالصدور* شیخ فریدالدین نوه شیخ حمیدالدین ناگوری است!

در کتاب *سلطان‌التارکین* برخی از اقتباسات *سرورالصدور* نقل شده است که در واقع احوال زندگانی شیخ حمیدالدین را بازگو می‌کند. چنین برمی‌آید که او علم حدیث

را بر علم تصوف ترجیح می‌داد. چنان‌که می‌گوید:
 «مرا اینجا مشغولی است که خلق ناگور در این وقت از من علم حدیث
 می‌شنوند و مرا فرصت نیست که در این بیان تو را علم تصوف بیاموزم».
 از ملفوظات چنان برمی‌آید که به زبان هندی هم شعر خوب می‌گفتند.

ملفوظات حضرت خواجه نظام‌الدین اولیا

معتبرترین کتاب ملفوظات حضرت خواجه نظام‌الدین اولیا بدون هیچ‌شک و تردید
 فواید/الفواید تألیف امیرحسن دهلوی است. غیر از آن نیز کتاب‌های متعددی مشتمل بر
 ملفوظات شیخ نظام‌الدین اولیا تألیف شد که در خور اهمیت است.

ملفوظات خواجه نظام‌الدین اولیا بدین ترتیب تألیف شده‌اند:

۱. فواید الفواید، مرتبه امیرحسن علا سجزی دهلوی؛
۲. انوارالمجالس، مرتبه خواجه محمد بن خواجه سید بدرالدین اسحاق؛
۳. تحفة الابرار و کرامة الاخیار، مرتبه عزیزالدین صوفی؛
۴. مجموع الفواید، مرتبه عبدالعزیز ابن ابوبکر مصلی بردار خواهرزاده سلطان‌المشایخ؛
۵. ملفوظات‌المشایخ، مرتبه خواجه شمس‌الدین دهاری؛
۶. خلاصة اللطایف، مرتبه مولانا علی بن محمود جاندار؛
۷. در نظامی، مرتبه مولانا علی بن محمود جاندار؛

منابع

۱. اجمیری، حافظ محمدحسین، تحقیقات اولاد خواجه صاحب (حصه سوم) مطبع
 ابوالعلائی، آگره، ۱۸۸۶م.
۲. احمد اقبال، تاریخ شیراز هند، جونپور، اداره شیراز هند، جونپور، ۱۹۶۳م.
۳. دهلوی، امیرخسرو، افضل الفواید، حاجی حنیف پرنترس، لاهور، ۲۰۰۸م.
۴. بدایونی، ضیاء‌القادری، تجلیات اولیای سهروردی، (محمد یعقوب) آستانه زکریا، ملتان،
 ۱۹۵۸م.
۵. بدایونی، نظام‌الدین اولیا، راحت‌القلوب، (ملفوظات منسوب به بابا فرید) اللہ والے کی قومی

دوکان، لاهور.

۶. بدخشی، لعل بیگ، ثمرات القدس من شجرات الانس (قلمی)، مخزونه نیشنال میوزیم آف پاکستان، کراچی.
۷. برهانپوری، شیخ محمد بیگ نقشبندی، ملحق خلاصه السیر، (مرتبہ ظهور احمد اظہر)، کتابخانہ نورس، لاهور، ۱۹۸۰م.
۸. بیگم جهان آرا، مونس الارواح، (اردو ترجمہ محمد فضل خان)، مطبع نامی، لکھنؤ، ۱۳۱۵ھ.
۹. بیگم جهان آرا، مونس الارواح، (قلمی مملوکہ محمد ایوب قادری).
۱۰. تنوی، عبدالقادر، حدیقة الاولیاء، مرتبہ پیر حسام الدین راشدی، سندھی ادبی بود، حیدرآباد، ۱۹۶۷م.
۱۱. جلال زئی، موسی خان، فلسفہ تصوف اسلامی، خان بک کمپنی، لوئز مال، ۲۰۰۱م.
۱۲. چشتی فاروقی، محمد اجمل، ۱۹۹۱ تاج المعرفین، مرکز تعلیمات فریدیہ چشتیان شریف، دانشگاه اسلامی علی گره، هند.
۱۳. چشتی، نور احمد، یادگار چشتی مجلس ترقی ادب، لاهور، ۱۹۷۵م.
۱۴. چشتی، نور احمد، تحقیقات چشتی الفیض غزنی استریت اردو بازار، لاهور، ۱۹۹۳م.
۱۵. خواجہ نظام الدین، طبقات اکبری، ایشیاتک سوسائیتی آف بنگال، کلکتہ، ۱۹۳۱م.
۱۶. کاکا، خواجہ قطب الدین بختیار، دلیل العارفین (ملفوظات منسوب بہ خواجہ معین الدین)، مطبع مجتبابی، دہلی، ۱۳۱۱ھ.
۱۷. دهلوی، امیرحسن سجزی، فوائد الفواد، حاجی حنیف پرنترز، لاهور.
۱۸. دیوبندی، نذیر احمد، تذکرۃ العابدین امداد العارفین، دلی پرنٹنگ ورکس، دہلی، ۱۳۳۳.
۱۹. زرین کوب، عبدالحسین، دنبالہ جستجو در تصوف ایران، مؤسسہ انتشارات امیرکبیر، تہران، ایران، ۱۳۶۹ش.
۲۰. زیدی، شمیم محمود، خلاصۃ العارفین، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، لاهور، ۱۹۷۴م.
۲۱. سرسید احمد خان، آثار الصنادید، ہستاریکل سوسائیتی، کراچی، پاکستان، ۱۹۶۶م.
۲۲. سعید احمد، تاریخ اولیای دہلی، مطبع محبوب المطابع، دہلی ۱۳۵۴ش.
۲۳. سلطان باہو، اسرار قادری، مرشد پرنترز، لاهور، ۱۹۹۴م.
۲۴. سلطان شہباز، انجم، تذکرہ بابا فرید الدین گنج شکر، فریندز پرنترس، جہلم.

۲۵. سہروردی، شیخ شہاب الدین، عوارف المعارف، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ایران، ۱۳۶۴ ش.
۲۶. سیرالقطاب، الہدیہ چشتی، نول کشور، لکھنؤ، ۱۹۱۳ م.
۲۷. شاہ ولی اللہ، انفاس العارفين، اسلام بک فاؤنڈیشن، ۱۹۷۸ م.
۲۸. صدیقی، ظہیر احمد، تصوف اور تصورات صوفیہ، تیمپل رود، لاہور، ۲۰۰۸ م.
۲۹. الصمد، شاہ محمد عبداللہ، اصطلاحات صوفیہ، مکتبہ بخش، لاہور
۳۰. عبدالرحمان، صباح الدین، ہندوستان کے سلاطین علما اور مشائخ کے تعلقات پر ایک نظر، دارالمصنفین، اعظم گرہ، ۱۹۶۴ م.
۳۱. عبدالرحمان، صباح الدین، بزم صوفیہ، دارالمصنفین، اعظم گرہ، ۱۹۴۹ م.
۳۲. عفی، عبدالعزیز، سفینۃ العارفين، گل ہای کراچی، شمارہ ۲۸.
۳۳. فاروقی، نثار احمد، نقد ملفوظات، ادارۃ ثقافت اسلامیہ، لاہور، ۱۹۸۹ م.
۳۴. فوائد السالکین، ملفوظات منسوب بہ خواجہ قطب الدین بختیار کاکھی، بابا فرید الدین گنج شکر، مطبع مجتہبی، دہلی، ۱۳۱۱ ھ.
۳۵. قادری، محمد دین حکیم، مدینۃ الاولیاء، اسلامی بک فاؤنڈیشن، لاہور.
۳۶. قدسی، اعجاز الحق، تذکرہ اولیای پنجاب، راحت مارکیٹ اردو بازار، لاہور.
۳۷. کاشفی، علی ابن حسین واعظ، رشحات، نول کشور، لکھنؤ، ۱۸۹۷ م.
۳۸. لاہوری، مفتی غلام سرور، خزینۃ الاصفیاء، مطبع ثمر، لکھنؤ، ۱۸۷۲ م.
۳۹. لاہوری، مفتی غلام سرور، حدیقۃ الاولیاء، مطبع نول کشور، کانپور، ۱۸۷۷ م.
۴۰. مسعود، وحید احمد، سوانح خواجہ بابا فرید الدین مسعود گنج شکر، پاک اکیڈمی، کراچی، ۱۹۶۱ م.
۴۱. نخشبی، ضیاء الدین، سلک السلوک، لیتوگرافی و چاپ گلشن.
۴۲. نظامی، خلیق احمد، تاریخ مشایخ چشت، ندوۃ المصنفین، دہلی.